



گستره کاربرد افعال در مرزبان‌نامه (تنوع معانی، افعال دو جزئی، فعلی‌های عربی تبار)

مه‌دی صادقی امین^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز
شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۵ آذر ۱۳۹۸؛ تاریخ پذیرش: ۳ بهمن ۱۳۹۸؛ تاریخ انتشار: ۱۰ اسفند ۱۳۹۸)
نثر فارسی در سده ششم و اوایل سده هفتم هم‌عنان با شعر، قلمرو ادب فارسی را درمی‌نوردد و به کمال پختگی و اوج خود می‌رسد. مرزبان‌نامه که در آن دوره با خامه توانگر سعدالدین وراوینی به روش ترجمه و تهذیب نوشته‌شد و پیوسته مورد استقبال همه ادب‌دوستان قرارگرفت، از جهات گوناگون شایسته بررسی است. چون فعل مرکز ثقل جمله و مهمترین رکن سخن و تنها عنصر تعیین‌کننده ارکان جمله است، در بررسی‌های زبان‌شناسی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ در این مقاله، برخی از کارکردهای مهم و پربسامد افعال در این اثر؛ از جمله تنوع معانی افعال، و برخی از کاربردهای خاص افعال، مطرح شده‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دامنه کاربرد افعال در مرزبان‌نامه، بسیار گسترده است و نویسنده از فرصت‌های زیادی بهره برده تا رنگ یکنواختی و تکرار افعال را از متن خود بزدايد. برای این منظور از واژه‌های زیادی به‌عنوان «همکرد» استفاده کرده تا فعل‌های متنوع و گوناگونی بیافریند. پرکاربردترین همکرد در زبان فارسی همکرد «کردن» است که با فعلی‌های متعددی همراه می‌شود و فعل مرکب می‌سازد. حدود ۲۲ درصد از فعلی‌های عربی در این متن، با همکردهای فارسی همراه شده‌اند و فعل مرکب ساخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: مرزبان‌نامه، گستره معانی افعال، افعال کم‌کاربرد، تنوع معانی افعال.

¹E-mail: mahdi1352sadeghi@gmail.com

مقدمه

زبان فارسی در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری، تقریباً هم‌عنان با شعر، قلمرو ادب فارسی را درمی‌نوردد و به کمال پختگی و اوج خود می‌رسد. این دوره یکی از ادوار کمال و توسعه نثر فارسی است که نویسندگان بزرگی ظهور کردند و نثر مصنوع و مزین، میدان گسترده‌ای برای جولان و طبع‌آزمایی نویسندگان یا بهتر است بگوییم صنف یا دسته منشیان شد و نثر ساده و روان و دل‌انگیز فارسی با آمیزش فراوان با زبان عربی به نثر پرتجمل و مصنوع و مکلف تبدیل شد. یکی از آثار مثنوی که بر دیهیم این گنجینه سخن فارسی می‌درخشد، شبچراغ مهجور مرزبان‌نامه است که با پدییضای خامه توانگر سعدالدین وراوینی، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، به‌روش ترجمه و تهذیب نوشته شد و از شاهکارهای بلامنازع نثر مصنوع و مزین پارسی و از انواع ادب تمثیلی محسوب می‌شود. مؤلف قابوس‌نامه - عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس - نخستین نویسنده‌ای است که از این کتاب، نام برده است (خطیبی ۱۳۷۵، ۵۰۰).

این کتاب به زبان جانوران در ۹ باب، با یک مقدمه و یک ذیل تدوین شده است. سبک نیمه‌مصنوعی که با نوشتن کلیله و دمنه نصرالله منشی آغاز شده بود، بعد از صد سال در مرزبان‌نامه رو به تصنع و تکلف گذاشت و آرایه‌های ادبی آن بیشتر جنبه انتزاعی و غیرملموس به‌خود گرفت و الفاظ مشکلی ترشد. بهار در این باره معتقد بود: «از این دو، هر یک خاصه مرزبان‌نامه که از آن دیگر شیرین‌تر و سلیس‌تر می‌نماید، مقلدی است که توانسته است خود را به مقلد نزدیک سازد و ثانی‌اثنین وی شمرده شود.» (بهار ۱۳۷۶، ۹۳۷) سعدالدین وراوینی خود، مرزبان‌نامه را برتر از کلیله و دمنه می‌داند ولی با داشتن موضوع خاص سیاسی، مخاطبانش کمتر از کلیله و دمنه است و به این سبب تا حدودی مهجور مانده است.

هر زبانی از طریق واژگان خود به سطوح مختلف فرهنگ و تمدن جامعه‌ای که به آن تعلق دارد و نیز به کل فرهنگ بشری می‌پیوندد؛ در نتیجه واژگان همگام با تحولات جامعه، بیش از هر بخش دیگری از زبان، از انواع تغییر و تحول‌ها تأثیر می‌پذیرد و دستخوش دگرگونی می‌شود: «زبان امری ثابت و تغییرناپذیر نیست بلکه امری تحول‌پذیر و دگرگون‌شونده است.» (انوری و گیوی ۱۳۷۴، ۳۲۶) این تغییرها باعث می‌شود که بسیاری از متن‌های گذشته برای مخاطبان دوره‌های بعد، کمی ناآشنا شوند. برای برطرف کردن این مشکل «دستور تاریخی» به یاری می‌آید و این تحولات را به مخاطبان این متن‌ها، یادآور می‌شود. در متون کهن فراوان اتفاق افتاده که واژه‌ای در معنای دیگری به‌کاررفته است یا معانی متعددی یافته که بعضی از آن‌ها امروزه متروک شده و کم‌کم از خاطرها رفته است و در نتیجه برای دریافت متن، باید آن معانی را بازجست. بررسی این دگرگونی‌ها و دگر دیسی‌ها برای دستیابی به

شناخت دقیق‌تر زبان فارسی و بهتر فهمیدن و دریافتن متن‌های کهن، لازم می‌نماید. در این مقاله در پی آن هستیم که همین دگرگونی‌ها یا تحولات را در حوزه فعل‌های به‌کاررفته در مرزبان‌نامه بررسی کنیم. از ویژگی‌های زبان پارسی سهولت ترکیب و تنوع آن است. با به‌هم‌پیوستن دو یا چند کلمه مستقل که هریک معنی خاص خود را دارد، گاهی فعل تازه‌ای حاصل می‌شود و مفهوم مستقلی را می‌سازد. این ویژگی آنقدر مهم است که برخی برای آن ارزش فراوانی قائل شده‌اند. افراشی در این باره می‌نویسد:

«استفاده زبان‌ها از فرایند ترکیب را می‌توان یک جهان‌زبانی به‌شمار آورد.» (افراشی ۱۳۸۷، ۸۶)

در مرزبان‌نامه نیز ترکیب افعال به گونه‌های متفاوت به فراوانی دیده می‌شود و دارای تنوع زیادی است و به‌همین دلیل مقوله تکرار در آن بسیار کم دیده می‌شود. یکی از ویژگی‌های بارز این نویسنده بهره‌گیری از کلمات و افعال عربی و پرهیز از به‌کاربردن کلمات مهجور و قدیمی زبان فارسی کهن است. بولتن در مورد استفاده از ترکیبات عربی و جانشینی آن‌ها به جای واژگان فارسی کهن، چنین اظهار نظر کرده است: «گاهی واژگان به‌علت عدم نیاز یا عدم تطابق با ساختار و ذوق فارسی و زمختی آنها خودبه‌خود در زبان فارسی پذیرفته نشده‌اند؛ اگرچه در برخی کتاب‌ها به‌کاررفته‌اند اما به تدریج به بوتۀ فراموشی سپرده شده‌اند. مرزبان‌نامه شاهد خوبی برای این‌گونه واژه‌ها است.» (بولتن ۱۳۷۴، ۳۸ با اندکی تغییر) البته باید این مطلب را نیز به‌این نظر افزود که مدرسه‌ای شدن زبان و رقابتی که بین منشیان در دورکردن زبان از حوزه زبان عامه و طبیعی، و کشاندن آن به ورطه زبان تصویری و شعرگونه، نیز از عامل‌های مهم از رواج‌افتادن واژه‌های فارسی کهن است. با نگاهی به متون گذشته درمی‌یابیم بسیار اتفاق می‌افتد که فعل مرکبی به‌جای صورت ساده آن، که در دوره‌های پیش از آن رواج داشته، به‌کاررفته است. خانلری در این باره چنین می‌نویسد: «در قدیمی‌ترین آثار بازمانده از فارسی دری بعضی از افعال را با آنکه صورت ساده و پیشوندی آن‌ها وجود داشته و به‌کار می‌رفته، به صورت فعل مرکب از صفت مفعولی با هم‌کردن داشتن، آورده و از آن وجهی خاص اراده کرده‌اند...» (ناتل خانلری ۱۳۸۲، ۶۵) این امر در مرزبان‌نامه با شتاب بیشتری روی داده است و سعدالدین وراوینی، فراوان به کمک اسم مفعول یا اسم فاعل فعلی، مصدر مرکبی از آن فعل ساخته و جای مصدر بسیط آن به‌کار برده است.

همه متون ادبی گذشته به‌دلیل داشتن ویژگی‌های خاص خود به کاوش و پژوهش‌های مختلف نیازمند است تا بتواند چهره واقعی خود را به مخاطبانش نشان دهد. بی‌تردید مرزبان‌نامه یکی از شاهکارهای موفق زبان فارسی است که از همان زمان نگارش پیوسته مورد استقبال و توجه بوده است. بهار معتقد بود: «این کتاب و کلیله و دمنه دو گوهرند که توأمان بر دیهیم کلام فارسی قرار دارند و نور دیگر جواهر از این دو مستعار است.» (بهار ۱۳۷۶، ۹۳۷) به‌نظر می‌رسد مرزبان‌نامه بعد از کلیله و دمنه

مزیّن ترین متنی است که در حوزه نثر متکلف و فنی آفریده شده و بیشتر شاعران و نویسندگان پارسی، به آن نظر داشته و در آثارشان به آن اشاره کرده اند. این متن از جهات گوناگون قابل بررسی و پژوهش است. چون فعل، مرکز ثقل جمله و مهمترین رکن سخن و تنها عنصر تعیین کننده ارکان جمله است و در انتقال خیر یا گزاره مهمترین نقش را برعهده دارد، در این پژوهش چندوچون افعال را به این ترتیب بررسی کردیم؛ تنوع معانی، کاربردهای خاص، ترکیب‌های قدیمی افعال و متروک و کم‌کاربردترین آن‌ها. در ادامه مهمترین نتایج به دست آمده از این بررسی ارائه می‌شود.

کاربرد افعال با معانی متفاوت در مرزبان‌نامه

در مرزبان‌نامه بسیاری از افعال درمعنای ویژه‌ای که در آن زمان متداول بوده، به کاررفته که آگاهی از آن‌ها در دریافت دقیق متن، بسیار مؤثر است. در زیر برخی از این افعال را که با معانی متفاوتی در این اثر به کاررفته، برمی‌شمریم.

معانی متفاوت «آمدن» در مرزبان‌نامه

«آمدن» در مرزبان‌نامه دارای معانی متعددی است؛ از جمله: حدود ۵۰٪ درمعنی معمول آمدن و از ۵۰٪ باقی مانده، ۴۷٪ درمعنی فعل شدن، ۲۳٪ درمعنی رسیدن، ۱۰٪ درمعنی افتادن، ۵٪ درمعنی بودن، ۵٪ درمعنی استن و ۱۰٪ درمعنی برخاستن و سر زدن به کاررفته است. در زیر نمونه‌هایی از معانی غیر رایج فعل «آمدن» نقل می‌گردد.

آمدن درمعنای شدن: اگر از او به سهو، سیئه صادر آمد. (۳۱۲/۱)

آمدن درمعنای متولدشدن: هرگه که ما را فرزندی آمدی و از چراغ مهر قره‌العینی برسدی یا از باغ عشق ثمره‌الفوادی پدید شدی، به ناگاه از قواصف قصد صیادان تندبادی به شبگیر شیخون در سرآمدی. (۶۹۸/۳)

آمدن درمعنای افتادن: مرا راهی درپیش آمد که از رفتن آن چاره نیست. (۹۷/۲)

آمدن درمعنای رسیدن: درودگر را آواز سنگ به گوش آمد. (۶۱۹/۲)

آمدن درمعنای استن: شیر گفت نیک آمد. (۶۱۴/۶)

آمدن درمعنای بودن: آزادچهر خدمت کرد و نماز برد و دعایی که واجب وقت آمد، بگفت و بازگشت. (۷۱۹/۴)

آمدن درمعنای برخاستن و به گوش رسیدن: به بانگ خروسی که کزو ناگاه آمد چون باز بر تیهو و یوز بر آهو جست و موش را گرفت. (۳۹۲/۶)

آمدن درمعنای سرزدن: اگر عیبی بسیار و اندک در نهاد من می‌بینید یا به سهو و عمد از من فعلی

می‌آمد که عقلاً او شرعاً او رسماً پسندیده نیست، آن را بر من عرضه دارید. (۶۰۴/۲)

معانی متفاوت ساختن در مرزبان‌نامه

ساختن در مرزبان‌نامه معانی دیگری از جمله تصنیف کردن، به‌پایان آمدن، برپا کردن، پختن و آماده کردن، نشستن و کردن دارد. بر بنیاد آمارهای به‌دست آمده در این باره، ساختن در حدود ۳۰ درصد در معنی کردن، ۱۵ درصد در معنی آماده کردن، ۱۵ درصد در معنی نوشتن، ۱۰ درصد در معنی برپا کردن، ۱۰ درصد در معنی نشستن و ۲۰ درصد در معنی معمول می‌باشد. نمونه‌هایی از این کاربردها به این ترتیب است:

ساختن در معنای تصنیف کردن: از او التماس کردند که چون رفتن تو از اینجا محقق شد، کتابی بساز مشتمل بر لطایف حکمت. (۴۱/۱)

ساختن در معنای برپا کردن: یک روز فرمود تا جشنی بساختند. (۶۹۱/۶)

ساختن در معنای پختن و آماده کردن: صف در صف بنشانند و هر چه مشت‌های طبع و منت‌های آرزو بود، از الوان اباها ساختند. (۶۹۱/۱۰)

ساختن در معنای کردن: هیچ توقف مساز و بر هیچ مقدمه موقوف مدار. (۹۱/۱)

ساختن در معنای نشستن: شاه‌اردشیر با دانای‌مهربان به خلوتی ساخت. (۱۸۷/۶)

ساختن در معنای سازگار بودن: چه می‌ترسم اگر از این تربت نقل کنیم، هوای غربت ما را نسازد. (۶۸۵/۵)

معانی متفاوت افتادن در مرزبان‌نامه

افتادن در مرزبان‌نامه دارای معانی متعددی است؛ از جمله، حدود ۳۷ درصد در معنی اتفاق افتادن، ۲۵ درصد در معنی رسیدن، ۱۳ درصد در معنی شدن، ۱۴ درصد در معنی استن و ۷ درصد در معنی رفتن، کردن و برخورد کردن، می‌باشد. در زیر نمونه‌هایی از کاربرد غیرمتداول فعل افتادن را نقل می‌کنیم.

افتادن در معنای شدن: سواری اتفاقاً با او همراه افتاد. (۶۸۵/۷)

افتادن در معنای رسیدن: آواز فریاد او در ایوان ضحاک افتاد. (۵۱/۲)

افتادن در معنای استن: امروز بومی به استدعا کس فرستاده است اگر به رضای تو مقرون می‌افتد، از همه او لایق‌تر. (۳۹۵/۶)

افتادن در معنای اتفاق افتادن: اکنون ما را التماس دیگر آن است که ملک دائماً راه آمد شد بر ما گشوده دارد تا اگر واقعه افتد که به مرافعت آن محتاج شویم. (۴۳۴/۸)

افتادن در معنای برخوردن و درآویختن: گفت می‌آمدم، دزدان بر من افتادند و جامه من

افتادن درمعنای آمدن: آخرالامر از باغشان به صحرا افتاد در پناه غاری خزید. (۳۵۴/۱)
افتادن درمعنای کردن: اساس و امتعه و مکنوز و مدخر از محمولات ائقال و منقولات احمال خانه
جمله به جایگاهی نقل باید کردن که اختیار افتد. (۷۱۷/۱)

معانی متفاوت یافتن در مرزبان‌نامه

فعل یافتن در مرزبان‌نامه حدود ۴۴ درصد درمعنای دیدن، ۲۲ درصد درمعنای رسیدن و ۳۴ درصد
درمعنای شدن به‌کاررفته است؛ برای نمونه:

یافتن درمعنای دیدن: چون بازآمد ههد را در دستان آن طفل اسیر یافت. (۲۹۷/۱) و اتفاقاً همان
جایگاهی رسید که آن مرد را یافته بود. (۵۶۸/۵)

یافتن درمعنای شدن: من حقارت خویش می‌دانم و جسارت صیاد می‌شناسم، اگر از عمل من
آگاهی یابد، خانه من ویران کند. (۱۲۶/۶)

یافتن درمعنای رسیدن: چون مهتری و پادشاهی یابند و... در عداد ایشان منحصر شوم. (۴۰۷/۱)

معانی متفاوت نقل کردن در مرزبان‌نامه:

نقل کردن درمعنای کوچ کردن: گفت مرا چنان می‌نماید که از این خطرگاه نقل کنم و آرام‌جای
دیگر طلب کنم. (۵۸۷/۱)

نقل کردن درمعنای انتقال دادن: اگر چنین خواهی کرد، تو را الوان شراب و انواع طعام و لذایذ ادام
چندان در خانه هست که چون نقل کنند، تخفیف را بعضی از آن به‌جای باید گذاشت. (۶۱/۵)

معانی متفاوت گردیدن در مرزبان‌نامه

گردیدن درمعنای شدن: شکوفه گفتار اگرچه برگ لطیف برآرد چون به صبای صدق اصغا پرورده
نگردد، ثمره کردار از او چشم نتوان داشت. (۴۵/۴)

گردیدن درمعنای چرخیدن: روزی پیرامون دیه به تماشای بوستانی می‌گشت. (۴۴۵/۱۰)

گردیدن درمعنای جستجو کردن: نیک بگردیدند، زیر سنگی صندوقچه زر یافتند. (۱۹۶/۲)

گردیدن درمعنای کردن: می‌خواهی که چهره آراسته دولت و طرح طرازنده مملکت ما را مشوه و
مشوش گردانی. (۲۵۱/۶)

گردیدن درمعنای غلتیدن و فروافتادن: طایر اقبال تو مکسورالقلب، مقصوص الجناح از اوج مطامع
همّت در نشیب نیافت مراد گردید. (۴۷۳/۱)

گردیدن درمعنای توجه کردن: هرچند این معنی با او تقریر کردم، رای او را عنان موافقت به صوب

این صواب نمی گردید و امضاء این اندیشه من اقتضا نمی کرد. (۶۹۹/۱)

معانی متفاوت گردانیدن در مرزبان‌نامه

گردانیدن در معنای کردن: شاه را اندیشه جزم می باید گردانیدن و رایت عزم را نصب کردن.

(۴۷۱/۱)

گردانیدن در معنای تغییر دادن: اگر عیاذ بالله عیار اخلاص با شیر بگردانم و خلاف او که از مذهب

من دور است و در شرع حقوق خادم مخدومی ممنوع و محظور پیش گیرم... (۵۹۸/۱)

گردانیدن در معنای جابجا کردن: صلاح کار و حال در آن شناختم که به صوابدید جفت خویش،

خانه و آشیانه بگردانم. (۶۹۸/۶)

معانی متفاوت شدن در مرزبان‌نامه

شدن در مرزبان‌نامه در حدود ۶۰ درصد در معنای معمول، ۲۲ درصد در معنی رفتن و ۱۸ درصد

در معنی بودن، گشتن و گذشتن می باشد. در زیر چند نمونه از این کاربردها را نقل می کنیم:

شدن در معنای رفتن: اول بر در آن نیم دوست شدند و آواز دادند. (۱۶۹/۶)

شدن در معنای بودن: نزدیک شد که سر خاطر خویش، عشاق وار از پرده بیرون افکند. (۶۲/۴)

شدن در معنای گذشتن: سالها شد که تا اینجا متوطنم. (۴۰۸/۶)

معانی متفاوت رفتن در مرزبان‌نامه

رفتن در معنای شدن: سخن چنان که تلفیق رفته بود تقریر کرد. (۱۶۸/۱)

رفتن در معنای جاری شدن: جز به زبان سنان جواب و سؤال نمی رفت. (۳۰۳/۱)

معانی مختلف ماندن در مرزبان‌نامه

ماندن در معنای شدن: شوهر از افتراء و اجترء بدان غایت عاجز بماند. (۶۱۹/۸)

ماندن در معنای مردن: بسیار برهنگان دیدم که پیش از پوشیده شدن تن و پوشیدگان پیش از برهنه

شدن که نماندند. (۱۹۸/۱)

معانی مختلف گشتن در مرزبان‌نامه

در مرزبان‌نامه «گشتن» در معانی متعدد تفرج کردن، شدن، رفتن و تغییر یافتن نیز می باشد. گشتن

در مرزبان‌نامه در حدود ۱۵ درصد در معنی شدن به کار رفته است.

گشتن در معنای تفرج کردن: من این ساعت در پیرامون می گشتم، ناگاه آغاز بانگ نماز تو به گوش

من آمد. (۴۴۶/۵)

گشتن در معنای شدن: از هر سو کمند طلب می انداخت تا باشد که صیدی در کمند افکند، میسر

گشتن درمعنای رفتن یا شدن: سگان دیه در دنبال او رفتند و خون آن بیچاره هدرگشت. (۸۸/۴)
گشتن درمعنای تغییر یافتن: چون یک چندی بگذشت حال او از قرار خویش بگشت. (۳۳۰/۶)
معانی مختلف نمودن در مرزبان‌نامه

نمودن درمعنای نشان دادن: بیا و دوستان خود را به من بنمای تا من مقام ایشان هر یک با تو
بنمایم. (۱۶۷/۳)

نمودن درمعنای به نظر رسیدن: این همه امارات پرهیزگاری و علامات شریعت‌ورزی و دین‌پروری
شاید بود و از عادات متجردان و متهجدان می‌نماید. (۲۵۵/۴) و گرفتن آن مُلک آسان و سهل می‌نماید
مرا. (۴۶۲/۴)

نمودن درمعنای کردن: در استحقاق مال و محافظت بر دقایق دخل و خرج و حسن تدبیر معیشت
در مباشرت بذل و امساک مبالغت‌ها می‌نمودی. (۱۶۱/۶)
معانی مختلف داشتن در مرزبان‌نامه

داشتن درمعنای قرار دادن: برادر را بخواند و در اقامت کار پادشاهی قائم‌مقام خود بداشت.
(۱۳۶/۶)

داشتن درمعنای حفظ کردن: چون یکسال نوبت پادشاهی بدارد او را پالهنگ اکراه در گردن
نهند. (۱۱۲/۵)

داشتن درمعنای کردن: آنکه حجره از حضور اغیار چون گلزار بهشت از زحمت خار خالی دارم.
(۱۷۲/۶)

معانی مختلف کردن در مرزبان‌نامه

کردن درمعنای استن: این امارات و علامات که تو شرح می‌دهی دلیل آن می‌کند که آن سگ تازی
است. (۴۴۸/۷)

کردن درمعنای رفتن: ای نفس حریص به پای خود استقبال مرگ می‌کنی. (۸۶/۳)

کردن درمعنای گذراندن: هر که زندگانی به آسانی کند، مرگش هم به آسانی بود. (۵۹۵/۴)

کردن درمعنای زدن: بانگی بکرد، رویاهی در آن حوالی بشنید. (۴۴۶/۲)

معانی مختلف دیدن در مرزبان‌نامه

دیدن درمعنای استن: رای شما در تصویب و تزییف این اندیشه چه می‌بیند؟ (۴۶۲/۴)

دیدن درمعنای مصلحت دیدن: با او از راه استشارت گفت که در اجازت ما این معانی را که برادرم

همت و نهمت بر آن مقصور گردانیده است، چه می‌بینی؟ (۴۲/۱)

معانی دیگر افعال دمیدن، زدن، دادن، باشیدن، تسلیم کردن، پرسیدن، مرتب گردانیدن، رسیدن و پیدا کردن در مرزبان‌نامه

برای کوتاه‌دامنی سخن، با رعایت ایجاز، فقط برخی از معانی کم کاربرد افعال یادشده در بند بالا را نقل می‌کنیم:

دمیدن در معنای روئیدن: بر لب چشمه حیاتش بعد از رفتن آب طراوت خطی سبز می‌دمید. (۷۲۳/۹)

زدن در معنای تاختن: یک روز خسرو چاکران را بفرمود تا به وقت صبحی که دیده جهان از سیاهه ظلمات و سپیده نور نیم‌گشوده باشد و بزرگمهر روی به خدمت نهد، متنکروار بر وی زنند. (۲۴۷/۱)
دادن در معنای کردن: هر چند این معنی را با او تقریر می‌دادم. (۶۹۹/۲)
باشیدن در معنای استن: چه مجرم را به گناه عقوبت نفرمودن چنان باشد که بی‌گناه را معاقب داشتن. (۵۵/۴)

تسلیم کردن در معنای پذیرفتن: خسرو از آنجا که کمال دانش و انصاف بود، تسلیم کرد. (۱۶۹/۷)
پیدا کردن در معنای آشکار نمودن: بدان زن متجمل متکحل ماند که چون پیرایه عاریت از او فروگشایند، زشتی رویش پیدا کند. (۸۰/۷)

بر آمدن در معنای گذشتن: همچنین تا یک‌سال برآمد. (۵۸۱/۱)
رسیدن در معنای به پایان آمدن و تمام شدن: مرا طاقت آن سخت برسید. (۶۹۸/۶)
پرسیدن در معنای احوال‌پرسی کردن: فرخزاد از آنجا به خانه داستان شد و از رنج دل که به سبب دامنه بدو رسیده بود، گرمش پرسید. (۳۳۴/۳)

مرتب گردانیدن در معنای برگماشتن: تیزی را زروی‌نام به پیشاهنگی گله مرتب گردانید. (۳۵۱/۳)
زدن در معنای تاختن: یک روز خسرو چاکران را بفرمود تا به وقت صبحی که دیده جهان از سیاهه ظلمات به سپیده نور نیم‌گشود باشد و بزرگمهر روی به خدمت نهد، متنکروار بر وی زنند. (۲۴۷/۲)

کاربرد عبارت‌های فعلی با شکل متفاوت در مرزبان‌نامه

کاربرد عبارت‌های فعلی در متن‌های گذشته از جمله مرزبان‌نامه، به نظر می‌رسد بسیار بیشتر و متنوع‌تر از زمان حاضر بوده است چون به مرور زمان بسیاری از آن صورت‌های کهن به کار نرفته‌اند و یا تغییر شکل داده‌اند. عبارت فعلی در دستور زبان فارسی استاد انوری و گیوی، چنین تعریف شده است: «عبارت فعلی به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آنها معنی واحدی حاصل می‌شود و غالباً

معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. عبارت‌های فعلی بیش از دو کلمه هستند که نخستین کلمه ترکیب، حرف اضافه است و مجموعه عبارت نیز معمولاً معنی مجازی دارد؛ مانند ازپای‌درآمدن (= از+ پای + در + آمدن) که یکی از آن‌ها حرف اضافه است (از) و درمجموع آن‌ها، نه معنی «پا» منظور است و نه معنی «آمدن» یا «درآمدن» و مجموع این چهار کلمه، یک معنی مجازی دارد که معادل «افتادن» است (انوری، حسن و حسن احمدی گیوی ۱۳۸۶، ۲۹). در نمونه‌های زیر که عبارت فعلی هستند، حرف اضافه «با» به جای حرف اضافه «به» که امروز به کار می‌بریم، نشست است. شایان یاد است که برخی از این عبارت‌های فعلی در زمان‌های بعد فراموش شده یا کاربرد آن‌ها بسیار کم شده است.

با دست آمدن: اگرچه آن درتیم با دست آمد. (۳۱۸/۳)

به باد بر دادن: و همچنان به شیوه عته و سفه، اندوخته و فراهم آورده پدر، جمله به باد هوا و هوس بر داد. (۱۶۵/۳)

با خود آمدن: درمعنای به هوش آمدن؛ چون ساعتی بگذشت و گرمی در ما اثر کرد با خود آمد. (۱۰۳/۲)

با دست گرفتن: مرا قدم ثبات می‌باید افشردن و خاطر خود را با دست گرفتن تا خود چه پیش آید. (۳۵۲/۲)

بادید آمدن: به قدروسع این دو کریم را در حجر تشریح و تربیت چنان برآوردم که راغبان و خاطبان را به خطبتشان بواعث رغبت بادید آمد. (۸/۱)

با خویشتن آمدن: چون از آن کوفتگی پاره‌ای با خویشتن آمد، از اندیشه جور باغبان جوار باغ بگذاشت. (۸۲/۳)

در جنبش آوردن: اراقم و ضراغم فتنه را در جنبش آورد. (۵۲۴/۲)

رو به کار نهادن: چون کار به این‌جا رسید ما را به عزم ثاقب و رای صایب روی به کار باید نهاد. (۵۲۷/۲)

در میان آمدن: تعاطفی که از تعارف ارواح در عالم اشباح خیزد، از جانبین درمیان آمد. (۸۴/۱)
شایان یاد است که برخی از عبارت‌های فعلی را سعدالدین وراوینی با همراه کردن جزء عربی، ساخته و به کار برده است؛ نمونه‌های زیر از این گونه‌اند:

به اغتراف آمدن: پیش از آنکه مزاحمان دیگر به سر این مشرب خوشگوار به اغتراف آیند، من حظ خویش اغتراف کنم. (۴۰۷/۹)

به احماض گراییدن: ناچار از بشاعت چاشنی میوه‌ها ذوق را تنفیری حاصل شود و به احماض گراید. (۵۷۵/۶)

به تزییفسراندن: هر آنچه مقرر کرده باشم به تزییفسراند. (۳۰۷/۸)

کاربرد فعل‌های دو جزئی در مرزبان‌نامه

یکی از ویژگی‌های بارز بیشتر متن‌های مثنوی زبان فارسی که از قرن ششم به بعد، به خامه صنعت‌پرداز منشیان نوشته شد، درازآهنگین بودن و جنبه اطنابی داشتن آن‌هاست؛ این درازآهنگی را می‌توان در همه واحدهای کلام (از خرد و کلان) از حرف‌های ربط و اضافه تا جمله، به آشکاری دید. یکی از مصداق‌های این پدیده، کاربرد گسترده فعل‌های دو جزئی، به جای فعل‌های ساده و بسیطی است که در دوره پیش‌از آن؛ یعنی دوره سامانیان تا نیمه نخست قرن پنجم، رواج داشت. درباره فعل‌های دو جزئی گفته‌اند: «در زبان فارسی بعضی از فعل‌های ساده به دو جزء تجزیه می‌شوند؛ یک جزء نقش مفعولی یا مسندی دارد و جزء دیگر، یک فعل عمومی است با معنایی اندک: کوشید = کوشش کرد، خراشید = خراش برداشت، برآشفت = برآشفته شد، می‌سزد = سزاوار است، می‌ماند = ماند است. اما مجموع این دو واژه الزاماً مرکب نیست بلکه مرکب بودن فعل ضوابط دیگری دارد...» (وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۸۶، ۵۷) در مرزبان‌نامه نیز به شیوه دیگر آثار منشیانه، این گونه افعال زیاد به چشم می‌خورد؛ نمونه‌هایی از آن‌ها را در زیر نقل می‌کنیم.

پوشیده‌داشتن = پوشیدن: اگر تو این راز را در پرده خاطر پوشیده‌داری. (پوشی) (۲۸۹/۳)

پسندیده‌داشتن = پسندیدن: در صحبت ایشان الا به قدر ضرورت آویختن پسندیده‌ندارند. (نپسندند) (۳۰۱/۶)

بسته‌گردانیدن = بستن: عقال عقل دست تصرف طبع را بسته‌گردانید. (۳۳۳/۵)

ساخته‌گردانید = ... بر وجه مصلحت ساخته‌گردانید. (۶۲۸/۲)

ساخته‌کرد: تا هرچه بایست از اسباب فراغت و آسانی و تمتع و کامرانی، جمله او را ساخته‌کردند. (۴۹۰/۱۰)

ساخته‌داشتن: فارغ باش و بیگانگی و توحش از خاطر دور کن که اسباب تعیش و ترفه تو ساخته‌دارم. (۵۶۴/۱)

بشولیده‌کردن: روزی به تعریض منصب من متصدی شوند و کار وزارت بر من بشولیده‌کنند. (۲۸۱/۴)

گشاده‌داشتن: در مجاملت و مساهلت نیز از خود بریشان گشاده‌دارد. (۷۷/۱)

و نمونه‌های بسیار دیگری چون: پرداخته‌کردن، مالیده‌داشتن، کشیده‌داشتن، آراسته‌نمودن، گشاده‌فرمودن، برداشته‌داشتن، بریده‌داشتن، خنده‌زدن، مانده‌کردن، گسسته‌کردن، بوسه‌دادن و ... که برای کوتاه‌کردن سخن از نقل آن‌ها پرهیز شد.

کاربرد افعال مرکب با یک یا دو جزء اسمی عربی

از حوالی قرن ششم هجری به بعد، واژه‌ها و ترکیب‌های عربی فراوانی، باشتاب نسبتاً زیاد، به زبان فارسی سرازیر می‌شوند و میدان برای جولان واژه‌های عربی فراهم‌تر می‌گردد. از جمله گونه‌های مختلف کلمه‌های عربی؛ به‌ویژه مصادر عربی، با همکردی فارسی همراه و جانشین فعل‌های ساده یا مرکب فارسی تبار می‌شوند. در مرزبان‌نامه بسامد این‌گونه افعال زیاد است. نمونه‌هایی از این کاربرد را، به‌ویژه از گونه‌هایی که با دو جزء اسمی عربی همراه شده‌اند، در زیر می‌بینید.

اختلاط و امتزاج آمدن: اجزاء هر چهار را با یکدیگر اختلاط و امتزاج آمد. (۲۶۲/۸)

اختلاج کردن: شفقت ازدواج در ضمیر او اختلاج کرد. خواست که او را اختیار کند. (۵۱/۶)

تنازع و تزاحم رفتن: ای فرزند اشراف از اطراف به ما روی‌نهادند و خطبت و رغبت تو تنازع و تزاحم می‌رود. (۳۹۵/۵)

استنهایض فرمودن: پس زیرک کبوتر را به‌همان رسالت سوی شکاریان استنهایض فرمود. (۴۲۱/۵)

توسم و تنسم کردن: از هرجهتی توسمی می‌نمود و رایحه‌ راحتی تنسمی کرد. (۳۵۴/۴)

تحرز و توقی نمودن: در شرع رسوم پادشاهی واجب است بر پادشاه از چندگونه مردم تحرز و توقی نمودن. (۳۱۱/۴)

مطواع و منقادگشتن: همه فرمان پادشاه را مطواع و منقادگشته. (۵۸۳/۷)

مخرق و ممزق کردن: زخم‌های پیایی می‌زدند تا لباس وجود بر پیلان چنان مخرق و ممزق کردند. (۵۵۱/۲)

خلل و خرابی کردن: ما را موشی در خانه است که بسی خلل و خرابی می‌کند. (۱۶۳/۸)

شایان یاد است که در این‌گونه از افعال مرکب که دو جزء اسمی عربی با یک همکرد فارسی همراه شده‌اند، اغلب این دو جزء اسمی، معنایی همانند یا نزدیک به‌هم دارند و نویسنده به‌منظور تبیین یا توضیح بیشتر از این امکان زبانی بهره‌برده که برخی مواقع به درازآهنگی سخن می‌انجامد. نمونه‌های زیادی از این‌گونه، در دست است که برای پرهیز از درازآهنگی سخن، از نقل بیشتر آن‌ها پرهیز می‌شود.

نتیجه‌گیری

- یکی از مقوله‌های مهم در بررسی‌های سبک‌شناختی و زیانشناسی و دستوری، بررسی مقوله و کارکرد فعل در متن است. از بررسی برخی از جنبه‌های کارکردی فعل در مرزبان‌نامه، این یافته‌ها، بیشتر قابل‌توجه است:
- در مجموع می‌توان گفت تنوع افعال در مرزبان‌نامه، موضوع قابل‌تأملی است و یکی از عواملی است که این متن را از افتادن در میدان تکرار و ملالت، دور نگه‌داشته و در گیرایی و زیبایی آن مؤثر بوده‌است؛ اگرچه از ابزارهایی است که به درازآهنگی سخن نیز می‌انجامد.
- سعدالدین وراوینی همچون بسیاری دیگر از منشیان، علاقه‌مند است زبان را از حوزه‌ی زبان محاوره یا زبان توده‌ی مردم، به حوزه‌ی زبان خواص بکشاند و برای این منظور از ابزار فعل نیز به گونه‌های مختلف کمک‌می‌گیرد؛ از جمله بیشتر فعل‌های فارسی را که در دوره‌ی سامانیان و تا حوالی نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم، به صورت بسیط یا ساده به‌کار می‌رفتند، به صورت فعل‌های مرکب، اغلب با فعل‌بار عربی یا به صورت فعل‌های دوجزئی، تغییر می‌دهد. برای اثبات این ادعا شواهد بسیاری در مقاله ارائه شد.
- بسیاری از افعال در مرزبان‌نامه از معنای متداول آن در زبان فارسی، دور شده‌اند. بر بنیاد این پژوهش، ۱۶ درصد افعال در مرزبان‌نامه، در معانی دیگری به‌کاررفته‌اند؛ از جمله:
- معانی «آمدن»: ۵۰ درصد در معنای متداول، و از ۵۰ درصد باقی مانده: ۴۷ درصد در معنای فعل‌ربطی، ۲۳ درصد در معنای رسیدن، ۱۰ درصد در معنای افتادن، ۵ درصد در معنای بودن، ۵ درصد در معنای استن و ۱۰ درصد در معنای برخاستن، سرزدن، به‌کاررفته‌اند.
- «افتادن» در معنای متفاوتی به‌کاررفته که ۳۷ درصد آن در معنای اتفاق‌افتادن، ۲۵ درصد در معنای رسیدن، ۱۷ درصد در معنای ربطی شدن، ۱۴ درصد در معنای ربطی استن و ۷ درصد در معنای رفتن، کردن، و برخورد کرده به‌کاررفته‌است.
- «یافتن» در مرزبان‌نامه دارای معانی گوناگونی است؛ از جمله: در حدود ۳۳ درصد در معنای دیدن، ۳۳ درصد در معنای به‌دست‌آوردن، ۲۲ درصد در معنای شدن و ۱۲ درصد در معنای رسیدن است.
- «گردیدن»: ۴۸ درصد در معنای کردن، ۲۴ درصد در معنای شدن، ۱۲ درصد در معنای چرخیدن، ۱۰ درصد در معنای تغییر دادن و ۶ درصد در معنای جستجو کردن، متوجه‌شدن و جابه‌جا کردن به‌کاررفته‌است.
- «ساختن»: ۳۰ درصد در معنای کردن، ۱۵ درصد در معنای آماده‌کردن، ۱۵ درصد در معنای نوشتن،

۱۰ درصد درمعنی برپاداشتن، ۱۰ درصد درمعنی نشستن و ۲۰ درصد درمعنای متداول به‌کاررفته‌است.

- فعل‌های دیگری؛ ازجمله: گردانیدن، نقل‌کردن، شدن، رفتن، ماندن، گشتن، نمودن، داشتن و دیدن نیز در معانی متفاوتی به‌کاررفته‌اند.
- سعدالدین وراوینی در گزینش واژه‌های عربی به‌عنوان فعلیاری، گشاده‌دستی نشان‌داده‌است و افعال مرکب بسیاری با به‌کارگیری واژه‌های مختلف عربی؛ به‌ویژه مصادر گوناگون، ساخته است. درمجموع حدود ۲۲ درصد از افعال به‌کاررفته در این متن، فعلیاری عربی‌تبار دارند و حتی گاهی دو واژه تقریباً مترادف عربی را با یک هم‌کرد فارسی، در کنار هم به‌کاربرده‌است.

منابع و ارجاعات

- افراشی، آزیتا (۱۳۸۷). *ساخت زبان فارسی*، تهران: میترا.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی ۲*، تهران: انتشارات فاطمی، چاپ دوازدهم.
- بولتن، مارگری (۱۳۷۴). *کالبدشناسی نثر*، ترجمه و تالیف احمد ابوتراب، تهران: انتشارات زیتون.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات بدیهه.
- خطیبی، حسین (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب فارسی*، تهران: انتشارات زوار، چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*، تهران: چاپ انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۷). *تاریخ ادبیات ایران*، تهران: فردوس.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۳). *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: سروش.
- معین، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ معین*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: انتشارات طوس چاپ پنجم.
- وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی (۱)*، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۷). *مرزبان‌نامه*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات شابک، چاپ سیزدهم.

References

- Afrasi, Azita (2008). *sāxt-e zabān-e fārsi*, Tehran, Mitra.
- Anvari, Hassan and Ahmadi Givi, Hassan (1995). *dastur-e zabān-e fārsi 2*, Tehran, Fatemi Publications, 12th Edition.
- Bulletin, Margery (1995). *kālbudfenāsi nasr*, Translation and Compilation of Ahmad Abu Turrab, Tehran, Zaytoun Publications.
- Bahar, Mohammad Taghi (1997). *sabkfenāsi*, Tehran, Badiieh Publishing.
- Khatibi, Hossein (1996). *fan-e nasr dar adab-e fārsi*, Tehran, Zavar Publications, Second Edition.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1994). *lughatnāmeḥ*, Tehran, Tehran University Press, Second Edition.
- Safa, Zabihollah (2008). *tārix-e adabiyāt-e iran*, Tehran, Ferdows.
- Farshidvard, Khosrow (2004). *Fe 'l va gruh-e fe 'li va tahavvul ān dar zabān-e fārsi*, Tehran, Soroush.
- Moein, Mohammad (2005). *farhang-e moein*, Tehran, Amir Kabir Publications, Fourth Edition.
- Nathel Khanlari, Parviz (2003). *dastur-e tārixī zabān-e fārsi*, Tehran, Toos Press, Fifth Edition.
- Vahidian Kamyar, Taghi and Omrani, Gholamreza (2007). *dastur-e zabān-e fārsi* (1), Tehran, Samt Publications.
- Veravini, Saadeddin (2008). *marzbānnāmeḥ*, by the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran, Shabak publication, 13th Edition.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Sadeghi Amin, M. (2020). Verbs Application Range in Marzbān-Nāmeḥ (Variety of Meaning, Light Verbs and Arabic Root Nouns Completing the Meaning of the Light Verbs). *Language Art*, 5(1):39-54, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2020.02

URL: <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/170>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

Verbs Application Range in Marzbān-Nāmeḥ (Variety of Meaning, Light Verbs and Arabic Root Nouns Completing the Meaning of the Light Verbs)

Mahdi Sadeghi Amin¹

MA of Persian Language and Literature, Shiraz University
Shiraz, Iran



(Received: 16 December 2019; Accepted: 23 January 2020; Published: 29 February 2020)

Persian prose is developed in line with poetry in 12th and 13th centuries and reaches its climax. At this time Marzbān-nāmeḥ which was translated and edited by great writer Sadedin Varavini and has always been welcomed by all the literature fans deserves high consideration in different aspects. Verb has special importance in linguistic examinations because it is the center of gravity and the most important part of sentence and the only element indicating the role-played by other elements. In this study some of the most important verbal functions and most frequent verbs in Marzbān-nāmeḥ were examined including variety of the verbs' meanings and special functions. The study findings indicate the verbs are used vastly in Marzbān-nāmeḥ and the writer has benefited from many occasions to neutralize the verbs' monotony and repetition in his work; so he has used many words to have variety of light verbs. The most usable light verb is "To do" in Persian and may be accompanied by different nouns to create a phrasal verb. About 22 percent of Arabic nouns completing the light verbs are with Persian light verbs to create phrasal verbs.

Keywords: Marzbān-nāmeḥ, Verbs' Meanings Range, Less Applied Verbs, Variety of Verbs' Meanings.

¹ E-mail: mahdi1352sadeghi@gmail.com